



خسروپناه تبیین کرد؛ ویژگی های مشترک تمام عرفان ها

عبدالحسین خسروپناه، مدیر موسسه آموزشی و پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، سلوک طریقت، شهود واقعیت، وحدت حقیقت و جذبه معنویت را چهار ویژگی مشترک میان تمام عرفان ها می داند.

عبدالحسین خسروپناه، مدیر موسسه آموزشی و پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، سلوک طریقت، شهود واقعیت، وحدت حقیقت و جذبه معنویت را چهار ویژگی مشترک میان تمام عرفان ها می داند.

به گزارش خبرنگار مهر، گفتاری از عبدالحسین خسروپناه، مدیر موسسه آموزشی و پژوهشی حکمت و فلسفه ایران به نقل از کانال تلگرام شخصی وی در پی می آید؛

ش

می توان گفت تمام عرفان ها در چهار ویژگی مشترک هستند: اول، سلوک طریقت است. عرفانی یافت نمی شود که توصیه به سلوک طریقت ندهد. تمام عرفان ها می گویند که باید منازل را طی کرد. البته در نوع طریقت با هم متفاوت هستند. دوم، شهود واقعیت است. تمام عرفان ها ادعای شهود دارند. علتش هم این است که فرض بر این است که روش عرفان تجربه حسی نیست؛ استدلال عقلی هم نیست؛ بلکه شهود است. سوم، همه عرفان ها از وحدت حقیقت سخن می گویند. یعنی قائل به وحدتی هستند. حال یا وحدتی است که کثرت را نمی بیند و یا وحدتی است که کثرت نگر است. ولی در اینکه آن وحدت چیست، اختلاف دارند.

مثلاً بعضی ها می گویند وحدت یعنی وحدت کل این عالم طبیعت یا وحدت چند خدا انگاری یا وحدت وجود یا وحدت شهود. بعضی ها مثل ابن عربی قائل به وحدت وجود هستند. قبل از ابن عربی، عرفای اسلامی وحدت شهودی بودند و می گفتند ما وحدت را یافتیم، نه این که عالم وحدت دارد. ولی ابن عربی معتقد بود اصلاً هستی وحدت دارد. چهارم، جذبه معنویت است. همه این عرفان ها به یک جذبه معنویت و معنوی نه جذبه مادی قائل هستند. یک حال معنوی خاصی در همه آنها هست و یک احساس معنوی دارند.

حتی بعضی از عرفان های کاذب؛ مثل عرفان اشو که مرکزش در پونای هندوستان است، دو ماه به باغ بزرگی که متعلق به آقای اشو می روند و یک مکانی در آن باغ هست که افراد دو ماه سیر و سلوک می کنند. و به تعبیر خودشان حال معنوی ای پیدا می کنند. مخصوصاً در دنیای مدرنیته که انسان به شدت گرفتار اضطراب و دلهره و رنج است، برای آنها مهم است که به آنجا بروند. دو ماه کامل زندگی خود را وقف می کنند و مشغول ریاضت هایی می شوند و یک حالت جذبه ای به آنها دست می دهد. اگرچه ممکن است این جذبه ها از دید عرفان های حقیقی تنها حالات روانشناختی باشد.

ما یک شریعت داریم که همین ظاهر احکامی است که عمل می کنیم. عارفان از همین شریعت و شهودی که یافتند، طریقتی پیدا کردند که همان عرفان عملی است و حقیقتی را یافتند که عرفان نظری شده است. شریعت، طریقت و حقیقت، عرفان را تشکیل می دهد. فرق عارف با غیرعارف در این است که عارف معتقد است که علاوه بر این ظواهر شریعت، این شریعت یک اسرار و باطنی هم دارد که باید طی شود. اسم این طی کردن و سلوک، طریقت است. در مرحله بعد باید به حقیقت رسید. حال اگر فرد توانست حقیقت را به صورت نظام مند بیان کند، در واقع علم عرفان نظری را هم دارد.

در دین شریعت آمده است؛ شریعت عبارت است از عقاید، احکام و اخلاق. علم کلام، عقاید را بیان می کند. دانش فقه، احکام را بیان می کند. علم اخلاق نیز اخلاق را بیان می کند. عارف معتقد است این ها، یک اسرار و باطنی دارد. این باطن را باید سلوک کرد، سیر کرد و طی کرد. طی کردن این باطن، طریقت است. و اگر فردی این راه را طی کرد، به باطن عالم می رسد که همان حقیقت است. اگرچه بعضی هستند که بعد از این مرحله، اهل کرامت می شوند. بیان نظام مند این سلوک، علم عرفان عملی است و بیان نظام مند این حقیقت، علم عرفان نظری است.